



سبک زندگی زن ایرانی از نگاه سفرنامه نویسان غیر ایرانی عصر صفوی

پدیدآورده (ها) : بارانی، محمد رضا

تاریخ :: تاریخ اسلام :: بهار 1393 - شماره 57 (علمی-پژوهشی/ISC)

از 171 تا 206

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1071540>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان

تاریخ دانلود : 31/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۷

سبک زندگی زن ایرانی

از نگاه سفرنامه نویسان غیر ایرانی عصر صفوی

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۳

تاریخ تأیید: ۹۳/۲/۱۱

حسین قاضی خانی*

محمد رضا بارانی**

سبک زندگی به مجموعه‌ای از انتخاب‌ها گفته می‌شود که فرد آنها را به‌کار می‌گیرد تا نیازهای جاری خود را برآورد و روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران مجسم سازد. این مقاله می‌کوشد با گزینش برخی از مؤلفه‌های شکل دهنده سبک زندگی و واکاوی این مؤلفه‌ها در آثار ایران گردان عصر صفوی، سبک زندگی بانوی ایرانی را از میان نوشته‌های این سفرنامه‌نویسان شناسایی نماید. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که زنان ایرانی در آن دوران، ضمن حفظ حس زنانگی خود به ویژه در نوع پوشش و نیز حضور مؤثر در جامعه، حریم امن خویش را پاس می‌داشتند و مردان نیز مجبور به رعایت آن بودند.

واژه‌های کلیدی: سبک زندگی، زن، سفرنامه، صفویه، هویت.

* دانشجوی دکتری تاریخ تشیع جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول).

** استادیار دانشگاه الزهراء (ع).

مقدمه

جامعه، نظامی کل است که از مجموعه‌ای از فرهنگ‌های محلی و منطقه‌ای تشکیل شده است. انسجام نهایی جامعه، محصول ارتباط منظم خرده نظام‌ها با یکدیگر و با نظام کل است. پس از دهه هشتاد میلادی، با گسترش فناوری‌ها و شبکه‌های ارتباطی، جوامع به سمت جهانی شدن پیش رفتند اما این حرکت موجب خلق تمایزهای گوناگون در میان مردم شد و افراد با ایجاد تمایز، می‌کوشیدند خود را متفاوت از دیگران نشان دهند. این امر با مصرف کردن کالاهای مادی و معنوی، نمود عینی‌تری به خود گرفت و ادبیات جدیدی تحت عنوان سبک زندگی، در عرصه جامعه‌شناسی پدید آمد.^۱

سبک زندگی «Life style» اصطلاحی است که ابتدا در زبان انگلیسی رواج یافت. امروزه این اصطلاح، کاربرد عامیانه زیادی در زبان انگلیسی دارد و بیشتر برای توصیف نوع و گونه خانه، اسباب و اثاثیه‌ای که فرد آن را مطلوب یا ایده‌آل می‌داند به کار می‌رود.^۲ سبک زندگی نسبت نزدیک و تام با بحث مصرف دارد. از این رو، سبک زندگی در یک جامعه یا گروه را از راه بررسی پرسش‌هایی از این نوع که افراد جامعه یا گروه، چگونه زندگی می‌کند؟ و پول و وقت خود را چگونه هزینه یا صرف چه چیزهایی می‌نمایند؟ می‌توان شناخت. به همین دلیل، اصطلاح سبک زندگی یکی از مفاهیم کلیدی در فهم فرهنگ مصرفی مدرن و درک مدرنیته است.^۳

در ادبیات جامعه‌شناسی از مفهوم سبک زندگی، دو برداشت و دو گونه مفهوم‌سازی متفاوت می‌شود. در برداشت اول، سبک زندگی نشان دهنده ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و به عنوان شاخصی برای تعیین طبقه اجتماعی به کار می‌رود. در برداشت دوم، سبک زندگی شکل اجتماعی جدیدی است که تنها در متن تغییرات فرهنگی مدرنیته و رشد فرهنگ مصرف‌گرایی معنا پیدا می‌کند. در این معنا، سبک زندگی راهی است برای تعریف ارزش‌ها و رفتارهای افراد که اهمیت آن برای تحلیل‌های اجتماعی، روز به روز افزایش می‌یابد. اهمیت و رواج فزاینده مفهوم سبک زندگی در علوم اجتماعی، به این دلیل است که سنخ‌شناسی‌های موجود نمی‌توانند تنوع و گوناگونی دنیای اجتماعی را توضیح

دهند.^۴

در عصر حاضر، بدون سبک زندگی و هویت اجتماعی؛ یعنی بدون چارچوب‌های مشخصی که شباهت‌ها و تفاوت‌ها را آشکار سازد افراد یک جامعه، امکان برقراری ارتباطی معنادار و پایدار در میان خود نخواهند داشت.^۵

مفهوم سبک زندگی، ابتدا به عنوان شاخصی برای سنجش طبقه اجتماعی وارد جامعه‌شناسی شد.^۶ اما امروز، واژه سبک زندگی، جای‌گزین مفاهیم طبقه اجتماعی که نشان دهنده هویت اجتماعی افراد است در علوم اجتماعی شده است.^۷

زیمل^۸ سبک زندگی را کل به هم پیوسته‌ای از صورت‌هایی می‌داند که فرد یا افراد یک اجتماع بنابر انگیزه‌های درونی و به واسطه تلاشی که برای ایجاد توازن میان شخصیت ذهنی خود و زیست محیط عینی و انسانی خویش به انجام می‌رسانند، برای خود برمی‌گزینند.^۹

لسلی و همکاران، سبک زندگی را مهم‌ترین راه شناخت خودی از بیگانه در میان مردم معرفی می‌کنند. بنابراین، معلوم می‌شود که به چه دلیل در جوامع امروزی که افراد آن از یک پارچگی فرهنگی کمتری برخوردارند و تک‌روی روزافزون مشاهده می‌شود، سبک زندگی اهمیت بیشتری دارد.^{۱۰}

سبک زندگی نشان دهنده بخشی از فرهنگ است که امروزه، نقش مهمی در زندگی مردم بازی می‌کند و با مسائل کلیدی و حساسی چون هویت فردی و اجتماعی و فعلیت بخشیدن به قدرت تشخیص و انتخاب یا دست‌کم ایجاد احساس آزادی عمل پیوند می‌خورد، مانند مسائلی که پاره‌ای از وجوه بنیادی انسان را بیان می‌کند. اهمیت مفهوم سبک زندگی در این است که سطحی‌ترین لایه‌های زندگی را به عمیق‌ترین لایه‌های آن پیوند می‌زند.^{۱۱}

سبک زندگی در پیوند با هویت افراد است و هویت متمایز کننده گروه‌ها از یکدیگر است. باید توجه داشت که هویت، یک‌روزه حاصل نمی‌گردد بلکه در طول زمان، مؤلفه‌هایی در کنار هم قرار می‌گیرند که هویت فرد را تشکیل می‌دهند. از آن‌جا که

بخشی از هویت افراد در گذشته آنان است، سزاوار خواهد بود که توجه ویژه‌ای به هویت و فرهنگ خود در گذشته داشته باشیم. به سبب آن که هویت و سبک زندگی در نگاه اندیشمندان علوم اجتماعی دارای پیوند هستند، نویسنده این سطور بر آن است با نقبی به روزگار صفویه، سبک زندگی بانوی ایرانی را از نگاه ایران گردان و سفرنامه‌نویسان غیر ایرانی واکاوی کند. تصویر کردن سبک زندگی زن ایرانی در آن عصر می‌تواند راهنمای ما باشد در شناسایی اندیشه‌ها و باورهایی که این نوع زندگی را در پی داشته است.

دوران صفویه به این دلیل انتخاب شده است که جامعه ایران در آن روزگار، نظم خاصی را تجربه می‌کند. در پی فروپاشی حکومت ساسانیان، ایران در سیطره حکومت اعراب در آمد. با این که اسلام در دل‌های ایرانیان نفوذ یافته بود اما مردمان این سرزمین به دلایل گوناگون نتوانستند حکومت حاکمان عرب را برتابند و در پی حکومت مستقل برآمدند. این تجربه با فرمانروایی طاهریان بر خراسان آغاز شد اما تا قرن‌ها، حکومت مرکزی قدرتمندی از میان ایرانیان برنخاست که ایرانی یک‌پارچه را تحت فرماندهی داشته باشد.

با روی کار آمدن صفویان، ایرانیان حکومتی را تجربه می‌کردند که علاوه بر عدم وابستگی، یک‌پارچگی سرزمینی را پدید آورده بود. مسئله مهمی که در این دوران رخ داد، رسمی شدن مذهب تشیع امامی در ایران بود. مذهبی که تا آن روز به صورت رسمی، امکان فرمانروایی نیافته بود. آن چه اهمیت این مسئله را دو چندان می‌ساخت تقابل صفویه با عثمانیان بود که به نوعی به رقابت مذهبی شیعه و سنی بدل گردید.

در این عصر، ایران کانون توجه حاکمان و اندیشمندان اروپایی بود. علت این توجه را می‌توان در چند نکته مهم جست‌وجو کرد. از سویی اروپا در تقابل با عثمانیان بود و نزدیکی به ایران برای ضربه زدن به عثمانیان امری بود که نمی‌شد آن را مخفی کرد. از سوی دیگر، اندیشمندان اروپایی به مذهب تشیع به عنوان قرائت خاصی از اسلام توجه می‌کردند. در این میان، بحث تجارت و استعمار نباید نادیده گرفته شود؛ زیرا صفویان بر منطقه‌ای حکومت می‌کردند که از نظر اقتصادی مورد توجه استعمارگران غربی بود.

نمی‌توان انتظار داشت ایران‌گردان روزگار صفویه در آثار خود از اهداف سفرشان پرده برداشته باشند اما آثارشان خالی نیست از اشاره‌هایی که برخی از اهداف آنان را آشکار می‌کند.

فیگوروا^{۱۲} سفیری سیاسی است که با سفر به ایران، به دنبال اطلاع از وضعیت نظامی ایران برای حمله به جزیره هرمز بود. در این زمان، هرمز در اشغال پرتغالی‌ها قرار داشت و شاه عباس درصدد بود آن را پس بگیرد. بنابراین، فیگوروا به محض بازگشت از مأموریت، پیش‌نهادهایی برای مقابله با حمله ایرانیان ارائه کرد.^{۱۳} همچنین در ظاهر، هدف اصلی شرلی^{۱۴} از سفر به ایران تجارت بود.^{۱۵} اما نباید از نقش او در امور سیاسی غافل شد. به ویژه این که مسئولیت‌هایی که وی بعدها عهده‌دار آن می‌شود نشان دهنده جایگاه سیاسی وی نزد حاکمان کشورش است.^{۱۶}

نقش مبلغی کروسینسکی^{۱۷} نیز مسئله‌ای است که نباید در کنار شغل پزشکی او پنهان بماند. وی در اواخر مأموریتش در ایران، ریاست مسیحیان اصفهان را عهده‌دار بود.^{۱۸} آگاهی از چگونگی زبان، آداب و رسوم، مذهب، هنر، بازرگانی و تاریخ مشرق زمین، در کنار تجارت و کسب سود از اموری بود که شاردن^{۱۹} به قصد آنها پای در سفر می‌نهد.^{۲۰} اما نباید نقش تبلیغی و سیاسی وی را نادیده گرفت. نقش‌هایی که در مأموریت وی نهفته است.^{۲۱} همچنین، نقش سیاسی ژرژ تکتاندرفن دریابل^{۲۲} امری است که وی به قصد آن به ایران آمد.^{۲۳}

نتیجه این که این افراد با اهداف مختلفی رهسپار ایران شدند که برخی از اهداف ایشان بر ما پوشیده است اما نقش تبلیغی و سیاسی ایشان در راستای اهداف حاکمان کشورشان قابل انکار نیست. ظاهر سفرها بیشتر بر اساس تجارت بنا نهاده شده بود و پوششی برای تهیه گزارش از این سرزمین، آداب و رسوم مردمان و وضعیت سیاسی آن بوده است. یکی از اموری که این مسافران در نوشته‌های خود به آن توجه می‌کردند مسائل مرتبط به زنان ایران است. شاید این امر به دلیل تفاوت جایگاه زن در جامعه ایران و کشورهای آنان بوده است. زن ایرانی در نگاه ایشان دارای ویژگی‌هایی بوده است که به

نظر ایشان مهم بود. بنابراین به بیان آن در آثار خویش می‌پرداختند. مفهوم سبک زندگی، مسئله‌ای نوظهور است و از انتخاب در دنیای مدرن برخاسته است و نویسنده می‌کوشد با شناخت و معرفی برخی مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل دهنده سبک زندگی به رصد سبک زندگی زن ایرانی در آثار مسافران ایران گرد در عصر صفویه بپردازد. در این میان به مؤلفه‌هایی توجه می‌شود که نمود بیشتر و بارزتری در جامعه دارند و امکان رصد آنها به وسیله ایران گردان وجود داشته است. هر چند این امکان وجود دارد که با مراجعه به آثار ایرانیان که به دوران صفویه پرداخته‌اند سبک زندگی زن ایرانی در آن روزگار را ترسیم کرد، توجه نگارنده به آثار غربیان است؛ زیرا آنان، زن ایرانی را در مقایسه با زن اروپایی می‌نگریستند و بنابراین در گزارش‌های ایشان، نوعی تفاوت زن ایرانی و غربی مشهود است.

تعریف سبک زندگی

سبک زندگی به عنوان یکی از اصطلاحات علوم اجتماعی، پیوند مستقیم با مجموعه‌ای از مفاهیمی همچون عینیت و ذهنیت، فرهنگ و جامعه، رفتار و معنا دارد.^{۲۴} زیمل بر این باور است که سبک زندگی تجسم تلاش انسان برای یافتن ارزش‌های بنیادی در فرهنگ عینی خویش و شناساندن آن به دیگران است.^{۲۵} هم‌چنین، بوردیو^{۲۶} سبک زندگی را فعالیت‌های نظام‌مندی می‌داند که از ذوق و سلیقه فرد برمی‌خیزد و بیشتر جنبه عینی و خارجی دارد. در عین حال به صورت نمادین به فرد، هویت می‌بخشند و میان افشار مختلف اجتماعی، تمایز ایجاد می‌کنند.^{۲۷}

هویت واژه‌ای است که ارتباطی تنگاتنگ با سبک زندگی دارد. تلاش‌های گسترده‌ای برای مفهوم‌سازی و نظریه پردازی هویت صورت گرفته است که دکتر رفعت‌جاه به هنگام بحث از هویت زن ایرانی، دسته‌بندی مناسبی از آنها ارائه می‌دهد.^{۲۸} در زندگی مدرن، انتخاب سبک زندگی بیش از پیش در ساخت هویت شخصی اهمیت می‌یابد. از نظر گیدنز،^{۲۹} هویت شخصی (تعریف خود بر اساس صفات شخصی و منحصر به فرد) نوعی

خصیصه متمایز یا مجموعه‌ای از خودهای متمایز نیست که در اختیار فرد باشد. هویت شخصی در واقع، همان خود است که شخص درباره آن تأمل می‌کند و آن را به مثابه بازتابی از زندگی‌نامه خویش می‌پذیرد.^{۳۰}

فردی که در هویت شخصی خود، ثبات معقولی احساس می‌کند و زندگی منسجمی دارد، می‌تواند به شکل شایسته و مناسبی با دیگران معاشرت کند هویت هر شخص را نه در رفتار او و واکنش‌های دیگران به او، بلکه در توانایی و قدرت وی برای حفظ و ادامه روایت مشخصی از زندگی جست‌وجو می‌شود. گیدنز بر این باور است که در دنیای متجدد، پرسش از چگونه زیستن را باید با تصمیم‌گیری‌های روزمره در زندگی، پاسخ داد و دست آخر، این پاسخ را باید از صافی هویت شخصی خود گذرانید و در خارج عرضه داشت.^{۳۱}

از نظر وی چنانچه فرد، خودش یا روایت زندگی خویش را مناسب نداند و یا نتواند بر حسب انتظاراتی که در خودش گنجانیده است عمل کند، شرمسار خواهد گردید و این کار ممکن است اعتماد و انسجام دنیای بیرونی وی را تهدید کند و هویت شخصی فرد را در معرض فروپاشی قرار دهد. در این حالت، فرد دیگر نمی‌تواند به پرسش‌هایی مانند من کیستم؟ و به کجا تعلق دارم؟ پاسخ‌هایی مناسب دهد. در مقابل، اگر شخص به جامعیت خود و ارزش‌هایی که از هویت خویش ارائه می‌دهد، باور داشته باشد می‌تواند هویت شخصی خود را حفظ نماید و از آن حمایت کند.^{۳۲}

جنکینز^{۳۳} عقیده دارد هویت فردی چون تصویری چهل تکه از هویت‌های جمعی نمایان می‌شود. منزلت غایی، منزلتی است که سایر هویت‌های فرد را تابع خود می‌سازد.^{۳۴} هم‌چنین، به باور گیدنز، انتخاب سبک زندگی با هویت شخصی ارتباط دارد؛ زیرا در دنیای مدرن، فرد با تنوعی از انتخاب‌ها مواجه است و به ناچار باید به گزینش بپردازد. در نتیجه، یافتن سبک زندگی اهمیت می‌یابد. سبک زندگی، روایت خاصی را که فرد برای هویت شخصی خویش برگزیده است در برابر دیگران مجسم می‌کند.^{۳۵}

در واژه سبک، دو مفهوم وحدت و تمایز نهفته است. به این معنا که سبک زندگی نشان دهنده مجموعه عناصری است که کم و بیش به طور نظام‌مند با هم ارتباط دارند و

یک کل را پدید می‌آورند. همین اتحاد و نظام‌مندی، این کل را از کل‌های دیگر متمایز می‌کند.^{۳۶} نکته‌ای که در بیشتر تعریف‌ها از سبک زندگی باعث تمایز مفهوم سبک زندگی از مفاهیم مشابه مانند فرهنگ، هویت، شخصیت و محدود سازی آن می‌شود، خلاقانه و گزینشی بودن اجزا و عناصر سبک زندگی است.^{۳۷}

به زبان ساده، سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای از رفتارها دانست که فرد آنها را به کار می‌گیرد تا نه تنها نیازهای جاری او را برآورند بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران مجسم سازند. مهدوی کنی در اثر خود، پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره سبک زندگی، چند نتیجه می‌گیرد:^{۳۸}

۱. سبک زندگی اعم از بعد فردی، اجتماعی، مادی و معنوی است.
 ۲. سبک زندگی همه حوزه‌های رفتاری را اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دربر می‌گیرد.
 ۳. سبک زندگی عین تک تک رفتارها نیست، بلکه الگوی همگرا و کلیتی انتزاعی از این رفتارها است که دلالت بر مجموعه‌ای از آنها می‌کند.
 ۴. سبک زندگی نوعی هویت است. هم‌چنین سبک زندگی به عنوان یک کل منظم، نماد وحدت و کثرت است. سبک زندگی مرزهای یک هویت را تجسم می‌بخشد.
 ۵. سبک زندگی مقوله‌ای فردی و جمعی است؛ یعنی می‌توان آن را در سطح فردی و جمعی یافت.
 ۶. مهم‌ترین ویژگی سبک زندگی، شکل‌گیری آن، پیرامون محور گرایش‌ها است. به سخن دیگر در الگو یا مجموعه‌ای که در آن ترجیح و تمایلی مطرح نباشد بحث از سبک زندگی درباره آن معنا ندارد.
- وی در آخر این‌گونه بیان می‌کند:

سبک زندگی عبارت است از الگوی همگرا (کلیت تامی) یا مجموعه منظمی

از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر

مبنای پاره‌ای از تمایلات و ترجیح‌ها (سلیقه) و در تعامل با شرایط محیطی خود

ابداع یا انتخاب می‌کند.^{۳۹}

از مجموع دیدگاه‌های مطرح شده می‌توان به این نکته رسید که افراد بر اساس مجموعه‌ای از باورها و آموزه‌ها که در نظر آنان شایسته است در امور بیرونی زندگی به انتخاب می‌پردازند. این انتخاب‌ها در پیوند با نگرش‌های افراد به خود و محیط پیرامون انجام می‌گیرد. در واقع، انتخاب‌ها روایت فرد از هویت درونی خویش است. هویتی که او را بر این می‌دارد که به گونه‌ای خاص فکر کند و با توجه به شخصیتی که برای خود تصور می‌کند دست به انتخاب بزند. بنابراین، می‌توان گفت این انتخاب‌های افراد است که سبک زندگی آنان را مشخص می‌کند.

مؤلفه‌های سبک زندگی

یکی از راه‌های درک بهتر یک مفهوم، شناخت عناصر و مؤلفه‌های مؤثر بر آن است. منظور از مؤلفه، مصداق‌های عینی سبک زندگی است.

زیمل، وبلن^{۴۰} و وبر^{۴۱} در آثار خود بر مؤلفه‌های شیوه تغذیه، آراستن بدن (نوع پوشاک و پیروی از مد)، نوع مسکن (معماری و اثاثیه)، نوع وسیله حمل و نقل، شیوه‌های گذران اوقات فراغت و تفریح، رفتارهایی بر اساس نجیب‌زادگی یا دست و دل‌بازی تأکید دارند.^{۴۲} گیدنز توجه خاصی به بدن دارد. به عقیده وی، بدن جایگاه خود و هویت شخصی فرد است. به باور او، همیشه کنترل بدن از نوعی سازمان‌دهی اجتماعی و فرهنگی پیروی می‌کند، چه در مورد رژیم غذایی، چه در بحث امور جنسی و چه درباره پوشاک تابع نوعی رژیم است.^{۴۳} بنابراین بر اساس دیدگاه وی آراستن بدن، خوراک، پوشاک، کار و اوقات فراغت^{۴۴} برخی از مؤلفه‌های مؤثر در سبک زندگی هستند.

هم‌چنین، در کارهای چاپلین^{۴۵} و اسول، تکیه اصلی بر بررسی محل سکونت، نوع خانه، وسایل اتاق نشیمن و دیگر جلوه‌های عینی آنها است.^{۴۶} برلسون^{۴۷} و استینز^{۴۸} مؤلفه‌های سبک زندگی را در اوقات فراغت، و ذوقیات (هنرها) و روش مصرف مناسب پول

می‌جویند، مواردی مانند رسیدگی به وضع ظاهری و لباس، آداب معاشرت، سلیقه زیبا شناسی، سرگرمی‌های تفریحی و ورزشی و خوردنی‌ها.^۹ مسکن، معاشرت و اشتغال، اموری هستند که سگالن بر اهمیت آنها پای می‌فشارد.^{۱۰}

با کمی تأمل در مفهوم زندگی و چگونگی سیر مطالعاتی بحث‌های مرتبط با آن، می‌توان به این نتیجه رسید که مؤلفه‌های فراوانی می‌توانند در این رابطه مطالعه و بررسی شوند اما شاید بتوان مدعی شد که به دلیل پیوند سبک زندگی با هویت، عناصری بیشتر مورد توجه هستند که به فرد بودن توجه دارند و مؤلفه‌هایی مانند خودآرایی، مسکن، چگونگی بهره‌بردن از اوقات فراغت و شغل در این زمینه نمود بارزتری دارند.

مؤلفه‌های اصلی در این مقاله

با توجه به این که سبک زندگی می‌تواند شامل اموری کم‌اهمیت مانند شیوه آرایش مو و روش بستن دکمه در کنار امور پر ارزش باشد، در نگاه اول به نظر می‌رسد در سبک زندگی و مؤلفه‌های مؤثر بر آن، می‌توان از هر چیزی سخن به میان آورد اما باید به این نکته توجه کرد که مؤلفه‌های سبک زندگی که ما در این جا قصد بررسی آنها را داریم برآمده از نوع نگرش مردمان آن روزگار جامعه ایران است. از آن جا که سخن ما از تاریخ است و در تاریخ بیشتر با جنبه‌های قابل رؤیت سروکار داریم، مؤلفه‌هایی را که در این نوشتار قصد پی‌گیری آنها را داریم از این قرار هستند:

الف) مسکن مانند معماری، فضای داخلی، چیدمان و تزئینات؛

ب) آراستن بدن شامل نوع پوشاک، چگونگی آرایش، زینت‌ها و پیروی از مد؛

ج) شیوه‌های گذران اوقات فراغت و تفریح؛

د) چگونگی برگزاری مراسم‌های آیینی و ملی؛

ه) امور اقتصادی.

توجه به این عناصر، به این معنا نیست که سبک زندگی زن ایرانی در روزگار صفویه، تنها به این موارد محدود است. توجه ما به این مؤلفه‌ها از آن رو است که از سویی این

موارد نمود بیشتر و پیوند مستحکمی با زن و هویت او دارند و از سوی دیگر سفرنامه نویسان به دلیل مدت کوتاه اقامت خود در ایران و موانع شرعی و عرفی در معاشرت با بانوی ایرانی در عمل نمی‌توانستند به گزارش نگرش‌ها و گرایش‌های درونی و ذهنی زن ایرانی اقدام کنند و تنها به گزارش برخی رفتارهای آنان در جامعه که بیشتر نمود عینی داشته است، بسنده می‌کرده‌اند.

روایت سفرنامه نویسان عصر صفوی از سبک زندگی زن ایرانی

ایران روزگار صفوی به دلایل مختلف سیاسی و مذهبی، توجه دولت‌های مختلف آن عصر را برانگیخته بود. نزاع صفویان با عثمانی که در نبرد با کشورهای غربی بودند و رواج مذهب تشیع می‌توانست سبب ورود افرادی با عنوان‌های مختلف و اهداف سیاسی و دینی به ایران شود. این افراد که با عنوان‌هایی چون سفیر، مبلغ و سیاح، مدتی را در ایران به سر می‌بردند در بازگشت به وطن خویش، دیده‌های خود در ایران را می‌نوشتند. این سفرها به هر دلیلی که انجام می‌گرفت، این فرهنگ، آیین‌ها و سنت‌های ایرانی بود که در آثار آنان آشکار می‌شد.

در دوران صفویه، زن و جایگاه وی در جامعه ایران، توجه مسافران خارجی را به خود جلب می‌کرد. شاید دلیل این توجه را بتوان در تفاوت نگاه به زن و جایگاه زنان در جوامع آنان با سرزمین ایران دانست. البته باید توجه داشت که به سبب عواملی مانند حفظ حریم خانه، مستور بودن بانوان و دوری گزیدن زن ایرانی از نامحرمان، این امکان فراهم نبوده است که این سفرنامه‌نویسان به راحتی از وضعیت بانویی ایرانی، اطلاعاتی کسب نموده و در آثار خود بازگو کنند. این مسئله‌ای است که شاردن که حدود دوازده سال در ایران اقامت داشت به آن تصریح نموده است.^{۵۱} در ادامه، برخی مؤلفه‌ای سبک زندگی زن ایرانی را از نگاه این سفرنامه‌نویسان بررسی می‌کنیم.

الف) مسکن

در جامعه ایران زن و مسکن در پیوند با یکدیگر هستند. بانوی خانه، مدیریت منزل را

عهده‌دار است و به عبارت دیگر رهبری خانه در نگاه ایرانیان با زن است. چیدمان منزل و تزئینات با نظر زنان انجام می‌شود و شاید بتوان گفت که زن است و خانه. به هر حال در میان مؤلفه‌های سبک زندگی، مسکن نمود بارزی دارد.

(ب) معماری

نوع ساخت منزل و شیوه استقرار اتاق‌ها برآمده از نگرش سازندگان و استفاده‌کنندگان آن است. در جامعه‌ای که نگاه مرواریدگونه به زن وجود دارد، منزل حکم صدف را برای زن دارد و باید به گونه‌ای طراحی شود که مستور بودن زن در آن رعایت شود. برخلاف جامعه‌ای که نگاه کالاگونه به زن دارد در این نگاه، طراحی منزل به گونه‌ای خواهد بود که زن در معرض نگاه افراد است.

شاردن درباره نگاه ایرانیان به مسکن و حریم زنان در آن می‌نویسد:

ایرانیان مکانی را که زنانشان در آن به سر می‌برند حرم می‌گویند و در نظرشان نوعی جنبه تقدس دارد. ... ایرانی‌ها این نام را به جایگاه سکونت زنان اختصاص داده‌اند که ورود در آن جز بر صاحب حرم بر همه مردان حرام است. به سخن دیگر مکانی امن و مقدس است و هیچ مردی حق ندارد پا در آن بگذارد.^{۵۲}

فیگوروا نیز مسکن ایرانیان را چنین توصیف می‌کند:

اگرچه خانه حاکم از خشت ساخته شده بود و بیش از چند ساختمان کوچک و کم‌ارتفاع نداشت، اما بسیار زیبا بود. کف حیاط و اتاق‌ها آجر فرش بود و در قسمت ورودی، حیاطی بزرگ با چند اتاق برای نوکرها و طویله‌هایی برای حیوانات قرار داشت. در طبقه اول حیاط اندرونی، سه چهار اتاق کوچک به چشم می‌خورد. قسمت عقب حیاط، محل سکونت زن‌ها بود که طبق رسوم اعراب، ایرانی‌ها، ترک‌ها و در کل مسلمانان، هیچ‌گاه نباید در برابر مردان بیگانه ظاهر شوند یا صورت خود را به کسی نشان دهند.^{۵۳}

بنابر عقیده شاردن، ایرانیان می‌گویند که پیغمبر اسلام ﷺ در لحظات احتضار به پیروان خویش وصیت کرد، دین و زنان خود را نیکو حفاظت کنند و مسلمانان به نص صریح این دستور به خود اجازه می‌دهند که زنان خویش را در حرم‌سراهایی که دیوارهای بلند دارند و ارتفاع آنها از دو، سه برابر بلندی دیوارهای معمولی بالاتر هستند خانه‌نشین کنند.^۴ حتی در معماری خانه‌های آن‌روز، مکانی برای امور ضروری مانند حمام در نظر گرفته می‌شد^۵ تا زنان برای رفع نیازهای ضروری به سختی دچار نشوند.

حفظ حریم خانه

در کنار نوع معماری، حفظ حریم خانه لازم بود. ایرانی‌ها به برادرشان نیز اجازه نمی‌دادند به حرم‌سرای آنان وارد شود.^۶ به عنوان نمونه، روزی، شاه شراب بسیار نوشیده بود و از سر مستی می‌خواست وارد حرم‌سرای امام‌قلی‌خان شود. هنگامی که به در حرم نزدیک شد، نگهبان حرم‌سرا راه را بر او گرفت و اجازه ورود نداد و گفت که من فقط به خداوند حرم‌سرا اجازه می‌دهم که در آن درآید. شاه به تحکم پرسید: مگر مرا نمی‌شناسی؟ نگهبان جواب داد: شما را خوب می‌شناسم، شما شاه مردانید نه سلطان زنان. پاسخ سنجیده نگهبان در نظر شاه عباس بزرگ، سخت عظیم آمد و باز گشت.^۷

عدم استفاده از زیبایی‌های جسم زن ایرانی در تزئینات بناها و مجسمه‌ها

امروزه، استفاده از زیبایی‌های زن در تزئینات ساختمان مانند تابلوهای عکاسی، نقاشی و مجسمه‌ها، فراوان به چشم می‌خورد. در کشورهای غربی و بناهای آنان، این نوع آثار، جایگاه خاصی دارد. این در حالی است که به گفته ایران‌گردان آن عصر، این کار در ساختمان‌های ایران مرسوم نبوده است.

در تصویر سازی فیگوروا از بناها و عمارت‌هایی که در مسیر خود از آنها دیدن کرده یا در آنها سکونت داشته است، یا نشانی از نقاشی و مجسمه زنان بر در و دیوار بناها نیست^۸ و یا در صورت وجود، او تأکید می‌کند که این آثار کار نقاشان غیر ایرانی است. او در این

باره می‌نویسد:

در این تالار و اتاق‌های دیگر همین طبقه، تصویر چند زن به چشم می‌خورد که لباس‌های گشاد به سبک ایتالیایی بر تن دارند. موی ایشان بافته و بر سرشان گل‌های بسیار زده شده است. برخی از آنها به سبک آرامنه قدیم، تاجی از برگ غار یا تاج افتخار بر سر دارند. این نشانه‌ای است که ما را معتقد می‌کند و در حقیقت از کیفیت تصاویر هم پیداست که تابلوها کار نقاشان ایتالیایی است و از قراین، این هنرمندان را ونیزیان نزد آن پادشاه بزرگ فرستاده‌اند.^{۵۹}

عدم استفاده از تصویر زن نه تنها مختص عصر صفوی نبوده است بلکه در فرهنگ گذشته ایران هم مرسوم نبوده است. به عنوان نمونه فیگوروا در این باره می‌نویسد:
امر شگفت و جالب توجه آن‌که در این بنای عظیم (مشهد مرغاب) و ترکیب جالب که آن همه تصاویر از مردان وجود داشت، یک زن به چشم نمی‌خورد تا از روی آن بتوان درباره لباس زنان آن دوره قضاوت کرد.^{۶۰}

خانه برای ایرانیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. خانه مأمّن زن ایرانی بوده است و در طراحی، ساخت، تزئین و فراهم کردن امکانات تلاش می‌شد که آرامش زن با پدید آمدن امنیت در خانه به وجود آید و با فراهم آوردن امکانات مورد نیاز مانند حمام، بانوی خانه نیاز غیر ضروری به خروج از خانه نداشته باشد.

ج) آراستن بدن

چگونگی آراستن بدن بر آمده از فرهنگ جامعه است، فرهنگی که از باورها و اعتقادات جامعه شکل می‌گیرد. به باور گیدنز، کنترل منظم بدن یکی از ابزارهای اساسی است که شخص به وسیله آن، روایت معینی از هویت شخصی را محفوظ می‌دارد و در عین حال، خود از ورای همین روایت در معرض تماشای دیگران قرار می‌گیرد. این فرآیند از نیاز به ارزیابی مثبت دیگران از احساس جامع بودن بدن پدید می‌آید؛ یعنی این احساس که خود به طور صحیح در بدن جای گرفته است.^{۶۱} باید دانست انطباق یا عدم انطباق رفتارهای

بدنی یا ظواهر فرد کنش گر با روایت او از شخصیت خویش برای احساس امنیت وجودی بسیار مهم است.

خودآرایی جزء لاینفک ماهیت زنان است و بیشتر ظهور و بروز ایشان در این مؤلفه است. میزان پوشیده بودن اندام، نوع پوشاک و روش زینت کردن برآمده از نگرش و عقاید افراد است. بانویی که به هنگام خروج از منزل، خود را به سختی می اندازد و تمام بدن را می پوشاند، در مقابل زنی که پوشش نیمه عریان دارد، چه چیز او را به این نوع رفتار هدایت می کند؟ به یقین می توان گفت که پوشش رابطه مستقیمی با نگرش افراد دارد. این نوع نگرش می تواند برآمده از دین و سنت های جامعه باشد.

پوشیدگی

اجتناب زن ایرانی از این که در معرض دید مردان دیگر باشد، امری است که ریشه در ایران باستان دارد. شاهنامه فردوسی به هنگام سخن از ماجراهای ایران باستان، فراوان از این گونه ابیات دارد، مانند:

نگه کن به فرزند و پیوند من *به پوشیده رویان دل بند من*^{۶۲}

فردوسی درباره دختران جمشید می سراید:

زیوشیده رویان یکی شهرناز *دگر ماهرویی به نام، ارنواز*^{۶۳}

فیگوروا درباره مستور بودن زن ایرانی می نویسد:

زنها چنان مستور بودند که دیدن ایشان ممکن نبود.^{۶۴}

زنان هنگام عبور از گذرگاه های عمومی نمی گذاشتند صورت ایشان دیده شود و از سر تا قوزک پا را به وسیله چادر می پوشاندند و شکافی از آن برای دیدن جلوی خویش باز می گذاردند.^{۶۵} این مستور بودن مورد توجه کاتف هم قرار می گیرد.^{۶۶} عدم نشان دادن صورت به بیگانگان چنان بوده است که فردی مانند دلاواله این گونه نتیجه می گیرد:

این عادت مشرق زمینی ها درباره نشان ندادن چهره زنان خویش به طوری

که بعضی تصور می کنند فقط ناشی از فروتنی یا حسادت شوهر یا منع مذهبی

نیست، بلکه به علت تفاخر و خودپسندی است تا چنین وانمود کنند که هر کس لیاقت دیدن صورت آنان را ندارد.^{۶۷}

پوشیده بودن زنان نه به دلیل فشار حکومت بلکه و برآمده از نگرش‌ها و آموزه‌های دینی و سنتی ایرانیان بوده است. این امر به قدری در جامعه مورد توجه بانوان بوده که هنگامی که ایران بر مناطقی مانند گرجستان مسلط می‌شود بدون آن که از سوی حکومت اجباری در میان باشد، زنان آن منطقه، پوشیده بودن را برمی‌گزینند^{۶۸} و مانند بانوان ایرانی خود را از نگاه نامحرمان به دور می‌دارند. این در حالی است که نگرش آنان با عدم پوشیدگی هماهنگ بوده است اما تأثیرپذیری آنان از زنان ایرانی، آنان را به این کار تشویق می‌کند. دلاواله از مراسم عروسی ارامنه اصفهان گزارش می‌دهد که در صورت حضور زنان ایرانی در مراسم عروسی، زنان ارمنی به تبعیت از ایشان، چهره خویش را از مردان می‌پوشانند.^{۶۹} هم‌چنین، کاتف در این باره می‌نویسد:

هرچند زنان کلیمی روی از مردان نمی‌گیرند اما سر خود را با روسری

می‌پوشانند.^{۷۰}

(د) پوشاک

گیدنز می‌نویسد:

در همه فرهنگ‌ها، لباس وسیله‌ای برای عرضه نمادین خویشتن است؛ نوعی

شکل در قالب برونی روایتی است که فرد برای هویت شخصی خود برمی‌-

گزیند.^{۷۱}

دنبال مد نبودن زن ایرانی عصر صفوی تعجب ایران‌گردانی مانند شاردن را

برمی‌انگیزد. وی در این باره می‌نویسد:

مردمان ایران در لباس پوشیدن، هرگز از مد پیروی نمی‌کنند و بسیار سال

می‌گذرد که کم‌ترین تغییر در پوشاک خود نداده‌اند و اگر این گفته راست باشد

که یکسان ماندن و عدم تغییر و تبدیل پوشاک در جامعه‌ای، نشان‌گر حزم و

احتیاط آن اجتماع است، ایرانیان به تحقیق محتاط‌ترین و استوارکارترین و دوراندیش‌ترین افراد جوامع بشری هستند؛ زیرا هرگز در بند آن نیستند که رنگ یا نوع پارچه یا دوخت پوشاک خود را تغییر دهند.^{۷۲}

دلاواله نیز بر ساده بودن لباس زنان ایرانی تأکید می‌کند.^{۷۳} لباس زن‌ها فرق زیادی با لباس مردان نداشت جلوی پیراهن باز بود و با کمربندی بسته می‌شد. دامن پیراهن تا قسمتی پایین‌تر از زانو می‌رسید و آستین‌های پیراهن روی مچ دست محکم می‌گردید. زن‌های ایرانی، کلاهکی روی سر می‌گذارند. کفش‌های زنان شبیه کفش‌های مردان بود، تنها تفاوت در رنگ‌های گوناگون و ظریف‌تر بودن کفش زنان بود.^{۷۴} زن‌ها چادر و روبند بر سر می‌گذارند، به‌طوری که آفتاب هیچ وقت بر صورت آنها نمی‌تابید. زن‌ها مانند مردها شلوار و جوراب‌های مخمل می‌پوشیدند.^{۷۵} زنان شلوار و بالاپوشی مشابه مردان می‌پوشیدند کفش‌های مرد و زن چرمی و به رنگ‌های مختلف بود با جنس بسیار سخت و سفت و رویه‌های کوتاه به‌طوری که هم‌چون کفش سرپایی داخل منزل، پوشیدن و درآوردن آنها بسیار آسان بود. با این که بیشتر کفش‌ها نوک باریک بودند و قسمت جلوی آنها از عقب بلندتر بود، میخ‌های ریز بسیاری به تخت آنها می‌زدند. زن‌ها از سر تا ناف یا گردگاه خود را با لباسی گشاد از پارچه‌های سفید رنگ می‌پوشاندند.^{۷۶}

لباس زنان ایران از بسیاری جهات مانند لباس مردان بود با این تفاوت که شلوار ایشان از شلوار مردان تنگ‌تر و بلندتر بود. هم‌چنین پارچه‌ای که از آن شلوار می‌دوختند، ضخیم‌تر بود؛ زیرا زنان جوراب نمی‌پوشیدند. آنان پای خود را با پارچه‌ای می‌پوشاندند که به شکل نیم‌چکمه دوخته بودند. این نیم‌چکمه که تا چهار انگشت بالای قوزک پاشان می‌رسید از پارچه قشنگ و گران‌قیمت درست می‌شد و یا نوعی صنایع دستی بود. پیراهن آنان از جلو تا ناف باز بود. نیم‌تنه زنان از کلیچه مردان بلندتر بود و تا مچ پای ایشان می‌رسد. کمربندشان از کمربند مردان باریک‌تر بود، و پهنای آن از یک شست نمی‌گذاشت. زنان سر خود را به طور کامل می‌پوشاندند و روی آن، پارچه‌ای می‌انداختند که روی شانه‌های

ایشان می‌افتاد و از جلو، گردن، گلو و سینه‌شان را می‌پوشاند. آن‌گاه که آهنگ بیرون شدن از خانه می‌کردند با چادر سفید، سراسر اندام خود را از سر تا پا می‌پوشاندند، و روی خویش را چنان زیر نقاب پنهان می‌کردند که جز مردمک چشم چیزی دیده نمی‌شد. زنان ایرانی، چهار پوشش جداگانه داشتند که از دوتای آنها در خانه و از دوتای دیگر بیرون از خانه استفاده می‌شد. نخست، پوششی روسری مانند که بیشتر به منظور آرایش بود و تا پشت را می‌پوشاند. دوم، چهارقد که پوششی سه گوشه بود و میان آن را روی سر می‌انداختند و وسط دو دامن آن را به نوعی گره می‌زدند که دو دامن روی سینه را می‌پوشاند و دامن سوم، پشت سر را مستور می‌کرد. پوشش سوم، چادر است که سراسر اندام را از سر تا پا می‌پوشاند. و پوشش چهارم، چیزی شبیه دستمال بود که صورت را می‌پوشاند و روی شقیقه بسته می‌شد. روی این روبند، آن‌جا که چشم است شبکه‌هایی برای دیدن تعیبه شده بود.^{۷۷}

سانسون نیز مانند دیگران تأکید می‌کند که پای زنان از پوشش تهی نبود و شلواری مناسب، تمام روی پا را پوشیده نگاه می‌داشت.^{۷۸} نکته‌ای که از دید اولتاریوس پنهان نمانده است، چسبان نبودن لباس زنان است.^{۷۹} مسئله‌ای که توجه تاورنیه را جلب می‌کند عدم تنگ بستن کمر در لباس زنان است.^{۸۰} این دو مسئله که امروزه به شدت رواج یافته است و زنان را در معرض نگاه بوالهوسان قرار می‌دهد. تنگ و چسبان بودن یا نبودن لباس، با نگاه و هدف استفاده کنندگان آن ارتباط مستقیم دارد. هم‌چنین، نظافت و پاکیزگی لباس امری است که از نگاه‌ها پنهان نمانده است. رسم ایرانیان بوده است که البسه را مانند اتاق تمییز نگاه می‌داشتند و لباس را اگر لک شود زود می‌شستند.^{۸۱}

رنگ پوشاک

ایرانیان، خود را در رنگ لباس، محدود به چند رنگ نمی‌کردند و از رنگ‌های متنوع استفاده می‌نمودند.^{۸۲} زنان ایرانی، آن‌گاه که آهنگ بیرون شدن از خانه می‌کردند با چادر سفید، سراسر اندام خود را می‌پوشاندند.^{۸۳} کفش‌های مرد و زن به رنگ‌های مختلف بود.^{۸۴}

زن‌ها معمولاً خود را با لباسی گشاد از پارچه‌های سفید رنگ می‌پوشاندند.^{۸۵} هم‌چنین، جوراب آنان از مخمل قرمز و یا سبز بود.^{۸۶}

طرح و نوع زینت

زینت‌ها در کنار پوشش و پوشاک در خودآرایی بانوان نقش دارند. از دیدگاه ایران گردان عصر صفویه، آرایش موی زنان این عصر، بسیار ساده بود.^{۸۷} لباس زنان، از ابریشمی با تار و پود طلایی بافته شده بود و دارای نقش‌های زیبایی بود.^{۸۸} رنگ روسری‌ها مختلف بود و دنباله آن از عقب تا روی زمین ادامه پیدا می‌کرد. زنان سر خود را پایین می‌انداختند و چند رشته مروارید به طول چهارانگشت به بند پیشانی آنان آویزان بود که با حرکت سر به این طرف و آن طرف حرکت می‌کرد. دو رشته موی بلند نیز از اطراف صورت آنان پایین ریخته بود و چهره آنان را در برمی‌گرفت.^{۸۹}

یقه زنان دارا و دولت‌مند، به پهنای یک انگشت مرواریددوزی شده بود. زنان و مردان ایرانی هرگز شال گردن یا چیزی شبیه آن به کار نمی‌بردند.^{۹۰} زن‌های ایرانی، کلاهی روی سر می‌گذاشتند. دور کلاهک زنان ثروت‌مند، سکه‌های طلا، نقره و سنگ‌های قیمتی دوخته می‌شد. دختران و زنان جوان، نوار پارچه‌ای از پشت سر آویزان می‌کردند که به کیسه‌ای مخملی منتهی می‌شد و گیسوان خود را توی آن کیسه جا می‌دادند و روی دوش می‌انداختند.^{۹۱}

زنان بر سر، آرایش ویژه‌ای نداشتند و گیسوی خود را با رشته‌های بافته شده از جلو و پشت سر به پایین آویزان می‌کردند. بر دور چانه و گونه آنان، یک یا دو ردیف مروارید یا سگک طلا به چشم می‌خورد. به طوری که گویی تمام چهره ایشان در مروارید یا سگک طلا قرار گرفته بود. دوشیزگان علاوه بر زینت گفته شده، طلای جواهر نشانی به پره بینی راست داشتند.^{۹۲}

شاردن در گزارشی مبسوط که به دلیل اهمیت عیناً آورده می‌شود در این باره

می‌نویسد:

زنان موهای خود را به چند دسته و هر دسته را به چند رشته تقسیم می‌کنند. رشته‌های هر دسته را به هم می‌بافند و همه را به پشت سرشان رها می‌کنند. موهای هر زن که انبوه‌تر، پرپشت‌تر و درازتر باشد زیباتر و دل‌آویزتر می‌نماید. بعضی از زنان که موهای سرشان بلند نیست رشته‌هایی از ابریشم به دنبال گیسوان خویش می‌آویزند تا بلندتر بنماید. زنان دارا به دنبال دسته‌های بافته شده موهای خود خوشه‌ای از مروارید یا سنگ‌های گران‌بها، یا زیورآلات زرین یا سیمین می‌آویزند. سر زنان را نواری سه گوش و هلال مانند آرایش می‌بخشد. نوار دیگری که پهنای بیشتر دارد و قسمتی از بالای پیشانی را فراگرفته، بدان مربوط است. نوار موصوف از پارچه‌ای نازک، ظریف و سنگین بها است و آن را که پیشانی‌بند می‌توان نامید با قلاب‌دوزی یا جواهر زینت می‌دهند. این تزئینات به نسبت دارایی و تمول و تمکن افراد کم یا زیاد می‌شود. زینت‌آلات زنان، متنوع و گوناگون است. زنان دولت‌مند جیقه الماس یا جواهرنشان بر سر دارند و زینتی به نام تپته متشکل از دانه‌های گران‌بها که دورش رشته‌های کوچکی از مروارید آویخته شده در میان نیم تاج خود می‌آویزند که به بالای ابروان می‌رسد و عقدر و رشته مرواریدی است که از زیر ذقن می‌گذرد و از دو طرف با قلابی کوچک زیر گوش‌ها به پیچ زلف یا لبه عرق‌چین بند می‌گردد. جز این زیورها که زنان ایران بر سر خود نصب می‌کنند زیورهای گوه‌نشان به پهنای دو سه انگشت به مچ دست خود می‌بندند که دست بی‌هیچ رنجی در آن می‌چرخد. زنان دارا و متشخص بازوان خود را با رشته‌هایی از مروارید زینت می‌دهند. دختران جوان فقط دست‌بندی از زر که زیاد پهن و سنگین نیست و آن که دو سر دست‌بند به هم پیوسته و قفل می‌شود دانه جواهری تعبیه شده به دست

می‌کنند. برخی از دختران بازوبندهایی به بازو دارند که چند خوشه کوچک مروارید بدان‌ها آویخته شده است. اما فقط برخی از دختران این زینت را به کار می‌برند و همگانی نیست. گردن‌بندهای زنان ایرانی عبارت از زنجیر ظریفی زرین با رشته‌ای از مروارید است که تا پای سینه‌شان می‌رسد. در میان این گردن‌بند یک قوطی به اندازه کف دست وجود دارد. در این قوطی که به طور معمول از طلا و گاهی گوهرنشان و مشبک است، مواد عطرآگین جای می‌دهند. برعکس ما اروپاییان که در مناطق سرد از بوییدن عطر لذت زیاد نمی‌بریم و خوشمان نمی‌آید، ایرانیان از بوی خوش لذت بسیار می‌برند و جانشان را به بوی خوش تازه می‌دارند. اما درباره زیور انگشتی می‌توانم به تحقیق بگویم که در هیچ نقطه روی زمین زنان به قدر بانوان ایرانی انگشتی به کار نمی‌برند. به طور کلی می‌توان گفت که هر بانوی ایرانی چند انگشتی به انگشتان خود دارد.^{۹۳}

این بدان معنا نیست که زنان همواره از تمام این تزئینات بهره می‌بردند، بلکه متناسب با شأن و جایگاه خود و مجلس و مکان از آنها استفاده می‌شده است. در نظر ایرانیان، رنگ موی سر و مژگان و ابروی سیاه بهتر و پسندیده‌تر بوده است. ابروان هر چه که انبوه‌تر، پرپشت‌تر و به هم پیوسته‌تر بود زیباتر به نظر می‌رسیدند. آن دسته از زنان ایرانی که از داشتن ابروان پرپشت و پیوسته محروم بودند و ابروان ایشان باریک، کم‌رنگ و کم‌پشت بود با ماده‌ای سیاه‌رنگ این نقیصه را از میان برمی‌داشتند.^{۹۴} طبق گزارش سانسون، ایرانیان چشمان سیاه را زیبا می‌دانستند و مورد پسندشان بوده است و چشم‌های آبی و خاکستری محبوبیت نداشته است.^{۹۵}

توجه به لباس و شکوه‌مندی آن به قدری برای ایرانیان مهم بوده است که پول فراوانی را صرف این امر می‌کردند. شاردن در این باره می‌نویسد:

درخور گفتن است که بهای پوشاک در ایران ارزان است با وجود این در

میان کشورهای روی زمین، کم کشوری است که مردمان آن به قدر زنان و

مردان ایران، خرج تجمل و شکوه‌مندی لباس خود کنند.^{۹۶}

سانسون نیز یادآور می‌شود که لباس بانوان به انواع زینت‌ها آراسته بوده است.^{۹۷}

لباس در اعتقاد ایرانیان تنها پوشاک نیست بلکه پوشش نیز هست. زن ایرانی تنها لباس را برای خودآرایی بر تن نمی‌کند بلکه نخستین وظیفه لباس، حفظ شأن و جایگاه بانوی ایرانی است، با این نوع نگاه، هر لباسی پوشش نخواهد بود. بنابراین، بانوان ایرانی علاوه بر آن که به لباس و شکوه‌مندی آن اهمیت می‌دادند و هزینه‌های هنگفتی بابت آن می‌پرداختند، با آن به دل‌بری در اماکن عمومی نمی‌پرداختند. به هنگام بیرون شدن از خانه، پوششی مانند چادر که همگانی و یک‌دست سفید بود، اندام آنان را می‌پوشانید. مستور بودن در بیرون از خانه و جلوه‌گری در منزل، سبک زنان با ایمان ایرانی بوده است. باید توجه داشت که لباس به نوعی تأمین‌کننده نیازهای درونی افراد نیز هست. لباس در واقع نشان‌دهنده هویت فرد است که از درون او خیر می‌دهد.

در این جا باز هم باید به نقش باورها توجه شود؛ زیرا باورهای افراد، آنان را به سوی چگونگی آراستن خود رهنمون می‌شود. این مسئله در نزد زنان، اهمیتی دو چندان می‌یابد. باور به آموزه‌هایی مانند عفاف، حیا و حریم خانواده هویتی از انسان می‌سازد که وی به هنگام انتخاب نوع لباس و آرایش، چارچوب خانواده و محرم و نامحرم را نادیده نگیرد اما اگر زن، هویتش را در هنر جذب بیگانگان ببیند، آن‌گاه خودآرایی برای وی مفهومی دیگر می‌یابد.

ه) شیوه‌های گذران اوقات فراغت و تفریح

چگونگی گذراندن وقت و انتخاب نوع تفریح‌ها نشان‌دهنده نوع نگرش‌ها است. امروزه، تنوع در سرگرمی‌ها به قدری است که این نگرش‌های افراد است که آنان را به حضور در مکانی خاص برای سرگرمی انتخاب شده هدایت می‌کند. تماشای مسابقات، حضور در تفریح‌گاه‌های عمومی، پرداختن به امور هنری و شرکت در مراسم حکومتی از

مهم‌ترین روش‌های گذراندن اوقات فراغت و تفریح بانوان عصر صفویه بود.

تماشای مسابقات

در روزگار صفوی، مسابقه چوگان رونقی خاص داشت و در حضور سران حکومتی برگزار می‌گردید. مردم نیز برای تماشای آن حضور می‌یافتند. فیگوروا از حضور زنان در میان تماشاچیان مسابقات دو و چوگان یاد می‌کند که روزهای جمعه در میدان شهر اصفهان برقرار بود^{۹۸} این امر نشان می‌دهد برخلاف افرادی که می‌پندارند، زن در آن زمان در خانه محبوس بوده است، زنان با منع از حضور در اجتماع مواجه نبوده‌اند، بلکه جهت گذران اوقات فراغت، امکان حضور در مسابقاتی که برگزار می‌گردید برای ایشان مهیا بود.

حضور در تفریح‌گاه‌های عمومی

حضور در پارک‌ها و اماکن سرسبز راهی برای گذران وقت و استفاده از هوای مناسب جهت تجدید قوا است. ایران‌گردانی که در روزگار صفویه از این سرزمین دیدن می‌کنند بر این نکته تأکید می‌نمایند که زنان در کنار مردان در مکان‌های تفریحی عمومی حضور می‌یافتند و از امکانات آن استفاده می‌کردند^{۹۹} البته نکته‌ای که تعجب این سفرنامه‌نویسان را برمی‌انگیزد این است که «همه تاکستان‌ها و دیوار باغ‌ها و بام خانه‌ها پر از آدم و به خصوص زنانی بود که خود را در چادر سپید پوشانیده بودند»^{۱۰۰}

شرکت در مراسم حکومتی

شرکت در مراسم حکومتی از شیوه‌های گذراندن اوقات فراغت بوده است. سفرنامه نویسان از حضور زنان در این گونه مجالس گزارش می‌دهند و براین نکته تأکید دارند که زنان در این مجالس، پوشیدگی را رعایت می‌کرده‌اند.^{۱۰۱} در این میان بیان می‌شود که زنان قمی از حضور در مراسم استقبال از سفیران و دیدن آنان به حرمت بانوی این شهر، حضرت معصومه علیها السلام روی گردان بودند.^{۱۰۲} البته زنان در مراسم استقبال عمومی حضور

می‌یافتند اما در مراسم تشریفات که خصوصی و در جمع محدود انجام می‌گرفت و در واقع مهمانی و استقبال رسمی حکومت از نمایندگان سایر کشورها بود، زنان حضوری بسیار کم‌رنگ داشتند. به گونه‌ای این حضور کم‌رنگ بوده است که فردی مانند فیگویرا که در این خصوص اهتمام بیشتری داشته است در این باره می‌نویسد:

اما در این شب، نکته جالب توجه آن بود که در میان تعداد زیادی مرد که در

این تشریفات حضور داشتند جز یک زن به چشم نمی‌خورد.^{۱۰۳}

توجه به این نکته لازم است که در این میان زنانی هم بوده‌اند که موازین شرع و عرف جامعه را رعایت نمی‌کردند و به رقاصی^{۱۰۴} و یا روسپی‌گری می‌پرداختند و نظام حکومتی آن زمان به هر دلیل، مانع فعالیت آنان نمی‌شد.^{۱۰۵} با این حال، رعایت پوشش برای روسپیان لازم بود، هرچند رفتارشان در پس این پوشش به گونه‌ای بوده است که از بانوان شریف جامعه شناخته می‌شدند.^{۱۰۶} به هر روی، مزاحم بانویی شدن سخت مجازات داشت^{۱۰۷} و البته بانوی شوهرداری هم که گرد حرام می‌چرخید به شدیدترین وجه مجازات می‌شد.^{۱۰۸} شاردن درباره بیرون آمدن زنان ایرانی می‌نویسد:

این نکته مهم است که زنان ایران، بیشتر در خانه ماندن را بر بیرون شدن

ترجیح می‌نهند و جز برای انجام دادن کارهای ضروری از خانه خارج

نمی‌شوند.^{۱۰۹}

مستور بودن زن ایرانی بدین معنا نبوده است که وی حق بیرون آمدن از خانه را نداشته و فقط خانه، مأمن او بوده است. بلکه زن ایرانی با رعایت شئون دینی و هویت اجتماعی خود به گونه‌ای رفتار می‌کرد که از امکانات موجود در جامعه برای تفریح و گذراندن اوقات فراغت بهره می‌برد، بدون آن که به امنیت و شخصیت او خدشه‌ای وارد شود.

(و) زنان و آیین‌های مذهبی

آیین‌های مذهبی برآمده از اعتقادات و باورهای دینی و ماورایی مردم است. زنان ایران

زمین به پشتوانه باورهای دینی خود، حضوری پررنگ در این نوع برنامه‌ها داشته‌اند. محرم اوج احساسات دینی و برنامه‌های مذهبی شیعیان است. حضور زنان ایرانی در مراسم محرم از نگاه ایران گردان عصر صفوی مخفی نمانده است. زنان با حضور در برنامه‌های این ایام از سخنان واعظان مذهبی استفاده می‌کردند و با بروز احساسات نوای ناله سر می‌دادند.^{۱۱۰} تأثیر ایام سوگواری سالار شهیدان بر زندگی عادی و روزمره زنان به قدری بوده است که فیگوروا در این باره می‌نویسد:

نکته قابل ذکر دیگر آن است که همه زنان، از هر طبقه و در هر شرایطی که باشند در این ده، دوازده روز عززا در خانه‌های خود نیز روبنده از صورت بر نمی‌گیرند و هرکاری را با صورت پوشیده انجام می‌دهند و این نشانه نهایت اخلاص و سوگواری آنان برای حسین علیه السلام است.^{۱۱۱}

بیان شد که چادر سفید در اماکن عمومی استفاده می‌شد اما در محرم چادرهای سیاه و قهوه‌ای رنگ، جای آن را می‌گرفت.^{۱۱۲} نکته دیگر آن که زنانی که از وجهه مناسبی در میان مردمان برخوردار نبودند و اهل فسق و فجور بودند حرمت این ایام را نگه می‌داشتند و در مراسم‌ها شرکت می‌کردند.^{۱۱۳} این نکته از نظرها مخفی نمانده است که زنان با جمع‌آوری صدقات و تقسیم آن میان نیازمندان، رسیدگی به تهی‌دستان را فراموش نمی‌کردند. هم‌چنین، جدا بودن زنان از مردان و پوشیده بودن زنان در آیین‌های مذهبی رعایت می‌شده است.^{۱۱۴}

ازدواج و ختم

ازدواج و عزاداری بر مردگان رسومی سنتی است که برآمده از باورهای دینی و ملی است. با توجه به باورها و نگرش‌های ایرانیان در عصر صفویه، رسم‌های مخصوصی در آن دوران رواج داشته است. نکته بسیار جالب آن است که در آن عصر، تک‌همسری و عدم تحمل هوو جلوه می‌کرده است.^{۱۱۵}

برخی بر این باورند که چون زنان ایرانی پوشیده رو هستند و پیش مردان ظاهر نمی‌شوند، ازدواج به وسیله نماینده صورت می‌گیرد^{۱۱۶} و به این دلیل خواستگاری و مقدمات ازدواج به وسیله زنان انجام می‌گیرد.^{۱۱۷} البته ممکن است گفته شود این‌گونه ازدواج‌ها ختم به خیر نخواهند شد اما شاردن اعتقادی جز این دارد او در این باره می‌نویسد:

چنین می‌نماید این طریق ازدواج که مرد پیش از مراسم عقد، زن خود را ندیده باشد، عاقبت به خیر و خوش فرجام نیست اما در واقع چنین نیست. اتفاقاً این قبیل زناشویی‌ها از ازدواج‌هایی که در کشورهای دیگر به شرط دیدار و آشنایی با خلق و خوی طرف انجام می‌پذیرد استوارتر، پاینده‌تر و شیرین‌تر است و بیشتر با آرامش و خوشبختی قرین است.^{۱۱۸}

در این مراسم، عروس همراه عده‌ای از زنان خویشاوندش به اتاق یا پستویی می‌رود که به مجلس عقد متصل است. در آن پستو نیمه‌باز است اما میان اتاق مردان و زنان، پرده‌ای آویخته می‌شود^{۱۱۹} به طور معمول، مجلس عروسی در خانه داماد تشکیل می‌شود و ده روز ادامه دارد. روز دهم، میان روز، جهیزیه عروس را که خوانچه می‌نامند به خانه داماد می‌برند. این جهیزیه عبارت است از جواهر، وسایل خانه، نوکر، خواجه و کلفت که نوع و مقدار آن بستگی به دارایی و نظام اجتماعی پدر عروس دارد و به غیر از جهیزیه، چیزی به عروس نمی‌دهند. بعضی خانواده‌ها برای این که جهیزیه دخترشان، بسیار عظیم بنماید، مقداری اثاث و لوازم از بستگان خود امانت می‌گیرند و آنها را جزو جهیزیه به معرض نمایش می‌گذارند تا چشم بینندگان خیره شود.^{۱۲۰}

نوازندگان پیشاپیش عروس و گروهی از نوکران در حالی که هر یک شمعی افروخته به دست دارند به دنبالش حرکت می‌کنند. در پی آنان، زنان روان می‌شوند که آنان یک شمع روشن در دست دارند. عروس سراپا پوشیده است. چادری چین‌دار و زربفت یا ابریشمین شبیه پاچین بر سر می‌افکند که تا کمرش را می‌پوشاند و چنان اندام و رویش را

از دیدگان پنهان می‌دارد که افراد هر چه تیزبین باشند نمی‌توانند چهره، سر و گردنش را ببینند.^{۱۲۱}

پوشیده بودن عروس مخصوص مسلمانان نبوده است و آرامنه هم در آن عصر این مسئله را رعایت می‌کرده‌اند.^{۱۲۲} پوشیده بودن زنان و عدم اختلاط زنان با مردان امری است که نمی‌توان از آن غافل ماند.^{۱۲۳} تاورنیه توضیح می‌دهد که به هنگام عروسی جشن و شادی برپا است اما زنان و مردان هر کدام جداگانه به سرور و شادی مشغول هستند.^{۱۲۴} این عدم اختلاط زنان و مردان در شادی آرامنه هم گزارش می‌شود.^{۱۲۵}

درباره شیوه عزاداری بر مردگان گفته می‌شود که زنان خانواده مرحوم در حالی که خود را به طوری در چادرهای بزرگ سیاه می‌پیچند که خطوط بدن‌شان نمایان نباشد، از مسافتی دور به دنبال تشییع‌کنندگان می‌روند. این‌ها هم شیون‌کنان تا پای گور می‌روند.^{۱۲۶} به هر حال، جایگاه شخصیتی زن ایرانی در عصر صفویه، برای وی شرایطی را فراهم آورده بود که به راحتی در مراسم‌های دینی و سنتی شرکت فعال داشت.

امور اقتصادی

شاغل بودن

در ایران عصر صفوی با توجه به این که مخارج زندگی برعهده مردان نهاده می‌شد، کارکردن زنان در شهرها، امری شایع و عمومی نبود. با این حال، برخی بانوان در شغل‌هایی به فعالیت می‌پرداختند. شاردن در این باره می‌نویسد:

دسته‌ای از دختران همانند مردان روحانی به زنان حرم وظایف دینی می‌آموزند. افزون بر این‌ها، زنان دیگری مسئول انجام دادن کارهایی که در پیش‌برد امور زندگی لازم است مانند خیاطی، کفش‌گری و امثال آن هستند. هم‌چنین زنان و دختران سال‌مندی که به کار پزشکی و داروسازی اشتغال

دارند.^{۱۲۷}

مشارکت در امور عام المنفعه

استفاده از ثروت در کمک‌رسانی به مردم از اموری است که برخی بانوان متمول عصر صفوی به آن می‌پرداختند. فیگوریوا در این باره می‌نویسد:

این پل و کاروان‌سرای نزدیک آن که باز هم نام رودخانه را بر آن نهاده‌اند از محل خیرات و مبرات زنی ثروت‌مند از اهالی شیراز ساخته شده است. چنان‌که بسیاری دیگر از کاروان‌سراها و ساختمان‌های عام المنفعه از صدقات زنان که خیرتر از مردان هستند، ساخته شده است.^{۱۲۸}

کمک به برگزاری مجالس امام حسین علیه السلام و پرداخت هدایا به واعظان^{۱۲۹} و رسیدگی به احوال مستمندان از دیگر فعالیت‌های اقتصادی بانوان بوده است.^{۱۳۰}

کمک به اقتصاد خانواده

زنان ایرانی هرکجا که نیاز بوده است پایه‌پای مردان در سامان دادن به زندگی تلاش کرده‌اند. زن‌های عشایر همگی به بافتن پارچه‌های ضخیمی سرگرم بودند که خیمه‌های خود را از آن می‌سازند و پارچه‌های زمخت پشمی یا پنبه‌ای دیگری می‌بافتند که از آنها لباس می‌دوزند.^{۱۳۱}

نقش اقتصادی زن ایرانی را نباید نادیده گرفت. بر اساس شیوه دینی و ملی ایرانیان، تأمین مخارج خانواده بر عهده مردان است و این امر زنان را از تحصیل معاش بی‌نیاز می‌کند اما زنان عصر صفوی در صورت نیاز خانواده از کمک دریغ نداشتند. در مناطق روستایی و عشایری که ظهور و بروز این امر بیشتر بوده است هم‌کاری زنان و مردان در پیش‌برد امور زندگی بهتر مشاهده می‌شود. از سوی دیگر، چون طبق نگرش ایرانیان، زن مالک دارایی‌های خود بوده است، بنابراین با اراده خود، آن را صرف امور دل‌خواه خویش مانند مصرف در امور عام‌المنفعه می‌کرده است.

نتیجه

زن ایرانی از نگاه ایران گردان عصر صفویه پنهان نمانده است و آنان در دیدارشان از ایران به گزارش وضعیت بانوان ایرانی می‌پردازند. در آن دوران، خانه حریم امن بانوی ایرانی بود و هیچ کس را یارای پا نهادن به این حریم و شکستن حرمت آن نبود. زن ایرانی هر چند از نگاه مردان گریزان بود اما این مسئله به معنای عدم حضور او در جامعه و نادیده گرفتن نقش زنان و حذف آنان از اجتماع نبود. زن ایرانی با توجه به دین و فرهنگ خود با حضور در اجتماع به وظایف اجتماعی و دینی خود می‌رسید و با مستور نگه داشتن خود از نگاه نامحرمان فضایی سالم برای حضور خود در جامعه فراهم می‌آورد و در سایه این امر به تفریح‌های مناسب خود می‌پرداخت.

مردان که می‌دانستند زن ایرانی خواهان حفظ حریم خویش است و هرگز به بوالهوسان اجازه ورود به حریم خود را نمی‌دهد مجبور به رعایت شأن و حفظ حریم او بودند. پوشش زنان ایرانی در طرح، رنگ و شیوه زینت به گونه‌ای بود که هم حس زنانگی آنان را نشان می‌داد و هم با توجه به استفاده از پوشش مستور کننده، ساده و یک‌دست در انظار عمومی، آنان را از نگاه مردان مصون می‌داشت. البته بنا به دلایل مختلف، همواره برخی زنان هستند که رفتاری خارج از عرف عمومی داشته‌اند جامعه جدای هستند اما سفر نامه نویسان از این نکته غافل نبوده‌اند که حساب آنان از عموم بانوان ایرانی جدا بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. بیژن خواجه نوری و همکاران، سبک زندگی و هویت ملی (مطالعه موردی: دانش آموزان دبیرستان‌های شهر شیراز)، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره چهارم، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷-۱۵۲.
۲. نعمت‌الله فاضلی، انقلاب در سبک زندگی، *مجله رشد آموزش علوم اجتماعی*، دوره نهم، شماره چهارم، ص ۲۲-۳۱.
۳. همان، ص ۲۴.
۴. یوسف اباذری و حسن چاوشیان، از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۰، ۱۳۸۱، ص ۳-۲۷.
۵. الهام رحمت‌آبادی و حبیب‌آقابخشی، سبک زندگی و هویت اجتماعی جوانان، *فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال پنجم، شماره ۲۰، ۱۳۸۵، ص ۲۳۵-۲۵۳.
۶. یوسف اباذری و حسن چاوشیان، *پیشین*، ص ۱۰.
۷. همان، ص ۷.
8. Georg Simmel.
۹. محمد سعید مهدوی کنی، *دین و سبک زندگی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷، ص ۵۲.
۱۰. محمد کاویانی، *سبک زندگی و ابزار سنجش آن*، قم: سبحان، ۱۳۹۱، ص ۳۳.
۱۱. همان، ص ۳۴-۳۵.
12. Don Carcia de Silva Figueroa.
۱۳. دن گارسیا سیلو فیگوروا، *سفرنامه دسیلوا فیگوروا*، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۴۷۶.
14. anthony Shirley.
۱۵. آنتونی شرلی، *سفرنامه برادران شرلی*، تهران: نگاه، ۱۳۸۷، ص ۱۸-۱۹.
۱۶. همان، ص ۱۰۳-۱۰۴.
17. Tadeusz Juda st.J.Krasinski.

۱۸. کروسینسکی، *سفرنامه کروسینسکی*، تهران: توس، ۱۳۶۳، ص ۹.
19. Jean Chardoin.
۲۰. شاردن، *سفرنامه شاردن*، تهران: توس، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷-۱۸.
۲۱. همان، ص ۱۳۸-۱۳۹.
22. Georges Tectander Vonder Jabel.
۲۳. ژرژتکتاندرفن دریابل، *ایتریسیکوم*، تهران: بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۵۱، مقدمه، ص ۱۲-۱۳.
۲۴. محمد سعید مهدوی کنی، *پیشین*، ص ۴۶.
۲۵. همان، ص ۵۱-۵۲؛ محمد کاویانی، *پیشین*، ص ۳۴.
26. Pierre Bourdieu.
۲۷. محمد کاویانی، همان.
۲۸. مریم رفعت جاه، *تأملی در هویت زن ایرانی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۶-۶۵.
29. Anthony Giddens.
۳۰. آنتونی گیدنز، *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، تهران: نی، ۱۳۷۸، ص ۸۱-۸۲.
۳۱. همان، ص ۸۴.
۳۲. همان، ص ۱۰۲.
33. Richard Jenkins.
۳۴. ریچارد جنکینز، *هویت اجتماعی*، تهران: شیرازه، ۱۳۸۱، ص ۲۶۰.
۳۵. همان، ص ۱۲۱.
۳۶. محمد سعید مهدوی کنی، *پیشین*، ص ۵۶.
۳۷. همان، ص ۵۸.
۳۸. همان، ص ۷۳-۷۵.

۳۹. همان، ص ۷۸.
40. Veblen.
41. Weber.
۴۲. محمد سعید مهدوی کنی، پیشین، ص ۵۹؛ محمد کاویانی، پیشین، ص ۳۶.
۴۳. آنتونی گیدنز، پیشین، ص ۹۱.
۴۴. همان، ص ۱۲۱.
45. Chaplin.
۴۶. محمد سعید مهدوی کنی، پیشین؛ محمد کاویانی، پیشین.
47. Berelson.
48. Steins.
۴۹. محمد سعید مهدوی کنی، پیشین، ص ۶۰.
۵۰. مارتین سگاسن، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، تهران: مرکز، ۱۳۷۰، ص ۸۴ - ۲۵۹.
۵۱. شاردن، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۱۲.
۵۲. همان، ص ۱۳۰۹.
۵۳. فیگوروا، پیشین، ص ۹۳.
۵۴. شاردن، پیشین، ص ۱۳۱۱.
۵۵. فیگوروا، پیشین، ص ۲۳۲.
۵۶. شاردن، پیشین، ج ۲، ص ۵۵۳.
۵۷. همان، ج ۴، ص ۱۳۰۹-۱۳۱۰.
۵۸. فیگوروا، پیشین، ص ۸۸-۸۷.
۵۹. همان، ص ۱۳۴-۱۳۵.
۶۰. همان، ص ۱۸۷.
۶۱. آنتونی گیدنز، پیشین، ص ۹۰.
۶۲. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، بی‌جا: جاوید، ۱۳۷۹، ص ۳۲۹.
۶۳. همان.

۶۴. فیگوروا، پیشین، ص ۲۷۶.
۶۵. آدام اولناریوس، *سفرنامه آدام اولناریوس*، بی‌جا: میعاد، ۱۳۶۳، ص ۲۸۷.
۶۶. فدت آفاناس یویچ کائف، *سفرنامه فدت آفاناس یویچ کائف*، تهران: کتابخانه ملی، بی‌تا، ص ۸۴.
۶۷. پیترو دلاواله، *سفرنامه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۳.
۶۸. شاردن، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۳.
۶۹. دلاواله، پیشین، ص ۴۴۶.
۷۰. کائف، پیشین، ص ۸۶.
۷۱. آنتونی گیدنز، پیشین، ص ۹۱.
۷۲. شاردن، پیشین، ج ۲، ص ۷۹۹.
۷۳. دلاواله، پیشین، ص ۱۴۶.
۷۴. جملی کارری، *سفرنامه کارری*، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸، ص ۱۳۵.
۷۵. آنتونی شرلی، پیشین، ص ۷۵؛ کائف، پیشین، ص ۸۴.
۷۶. فیگوروا، پیشین، ص ۱۵۷.
۷۷. شاردن، پیشین، ج ۲، ص ۸۰۵.
۷۸. سانسون، *سفرنامه سانسون*، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۶، ص ۱۲۴.
۷۹. اولناریوس، پیشین، ص ۶۴۳.
۸۰. ژان باتیست تاورنیه، *سفرنامه تاورنیه*، اصفهان: صنایع و تأیید، بی‌تا، ص ۶۲۷.
۸۱. اولناریوس، پیشین، ص ۲۸۷.
۸۲. دلاواله، پیشین، ص ۱۴۴.
۸۳. شاردن، پیشین، ج ۲، ص ۸۰۵.
۸۴. کارری، پیشین، ص ۱۳۵؛ فیگوروا، پیشین، ص ۱۵.
۸۵. فیگوروا، همان، ص ۱۵۷.

۸۶. اولتاریوس، پیشین، ص ۲۸۷.
۸۷. شاردن، پیشین، ج ۲، ص ۷۹۹.
۸۸. دلاواله، پیشین، ص ۱۴۶.
۸۹. همان، ص ۱۴۷.
۹۰. شاردن، پیشین، ج ۲، ص ۸۰۲.
۹۱. کارری، پیشین، ص ۱۳۶.
۹۲. همان، ص ۲۸۷.
۹۳. شاردن، پیشین، ج ۲، ص ۸۰۸-۸۱۰.
۹۴. همان، ص ۸۰۹.
۹۵. سانسون، پیشین، ص ۱۲۴.
۹۶. شاردن، پیشین، ج ۲، ص ۸۱۱.
۹۷. سانسون، پیشین.
۹۸. فیگیروا، پیشین، ص ۱۵۸۷.
۹۹. همان.
۱۰۰. همان.
۱۰۱. فیگیروا، پیشین، ص ۱۳۱.
۱۰۲. همان، ص ۲۴۹-۲۵۱.
۱۰۳. فیگیروا، پیشین، ص ۲۶۹.
۱۰۴. آنتونی شرلی، پیشین، ص ۵۴.
۱۰۵. اولتاریوس، پیشین، ص ۲۹۱.
۱۰۶. آنتونی شرلی، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۹.
۱۰۷. آنتونی شرلی، پیشین، ص ۷۰-۷۱.
۱۰۸. همان، ص ۷۶.
۱۰۹. شاردن، پیشین، ج ۴، ص ۳۹۱.

۱۱۰. کارری، پیشین، ص ۱۲۵؛ فیگوروا، پیشین، ص ۳۰۹-۳۱۰.
۱۱۱. فیگوروا، همان، ص ۳۱۳.
۱۱۲. همان، ص ۳۰۸.
۱۱۳. همان، ص ۳۱۳.
۱۱۴. دریابل، پیشین، ص ۵۷.
۱۱۵. آنتونی شرلی، پیشین، ص ۷۶.
۱۱۶. شاردن، پیشین، ج ۱، ص ۴۳۸؛ دلاواله، پیشین، ص ۲۵۹.
۱۱۷. شاردن، همان، ص ۴۴۰.
۱۱۸. همان، ص ۴۴۳.
۱۱۹. همان، ص ۴۳۹.
۱۲۰. همان، ص ۴۴۰.
۱۲۱. همان، ص ۴۴۱.
۱۲۲. اولناریوس، پیشین، ص ۵۶۱؛ تاورنیه، پیشین، ص ۴۴۲.
۱۲۳. کارری، پیشین، ص ۷۷؛ شاردن، پیشین، ص ۳۷۳.
۱۲۴. تاورنیه، پیشین، ص ۶۴۴.
۱۲۵. کارری، پیشین، ص ۱۰۵.
۱۲۶. دریابل، پیشین، ص ۶۰.
۱۲۷. شاردن، پیشین، ص ج ۴، ص ۱۳۱۳.
۱۲۸. فیگوروا، پیشین، ص ۱۲۸.
۱۲۹. همان، ص ۳۱۰.
۱۳۰. همان، ص ۳۱۳.
۱۳۱. فیگوروا، پیشین، ص ۱۲۹.

